

# The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

## The Effects and Legal Rulings of Headship over the Family from the Perspective of Islamic Jurisprudence and Positive Law

Behnaz Karami<sup>1</sup>, Abdolvahid Vafaei\*<sup>2</sup>, Mousa Bayat<sup>3</sup>

1. PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

3. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

\* Corresponding Author's Email: a\_vafaei@iau.ac.ir

### ABSTRACT

Headship over the family has consistently been one of the most contentious issues in the field of jurisprudence and law. This study seeks to answer the question of what the effects and legal rulings of male headship over the family are from the perspective of Islamic schools of jurisprudence. Jurists do not hold a unified view on this matter; some do not consider headship to constitute a *ḥukm waḍ'ī* (declaratory ruling), while others believe that all the underlying rationales for legislative enactment are present in the institution of family headship, and that the Lawgiver has established it based on these rationales. From a legal standpoint, Article 1105 of the Civil Code refers to this rational principle, namely the headship of the man over the family. The methodology of this research is descriptive-analytical and is based on library sources. The findings indicate that although male headship over the family is recognized in Islamic jurisprudence, its scope varies across different schools, all of which emphasize the rational nature of this institution. Headship does not imply absolute domination but rather pertains to the preservation of the family's best interests. Among the most significant effects of this headship are authorities related to the place of residence, the wife's employment, maintenance (*nafaqah*), and travel.

**Keywords:** *Family headship, Islamic law, Islamic schools of jurisprudence*

تاریخ ارسال: ۲۸ آذر ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۲۴ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۲۰ اسفند ۱۴۰۲

## دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

### آثار و احکام ریاست بر خانواده از منظر فقه مذاهب اسلامی و حقوق موضوعه

بهناز کرمی<sup>۱</sup>، عبدالوحید وفائی<sup>۲\*</sup>، موسی بیات<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. استادیار، گروه معارف اسلامی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۳. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

\* پست الکترونیک نویسنده مسئول: a\_vafaei@iau.ac.ir

### چکیده

ریاست بر خانواده، همواره یکی از مباحث چالش برانگیز در حوزه فقه و حقوق بوده است. این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که آثار و احکام ریاست مرد بر خانواده از منظر فقه مذاهب اسلامی چیست؟ نظر فقها در این باره یکسان نیست، برخی ریاست را حکم وضعی نمی‌دانند، برخی معتقدند که تمام دواعی جعل در ریاست خانواده وجود دارد و شارع به اعتبار این دواعی، ریاست را برای آن جعل کرده است. از منظر قانون، ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی، اشاره به همین امر عقلایی یعنی ریاست مرد بر خانواده دارد. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ریاست مرد بر خانواده در فقه، اگرچه به رسمیت شناخته شده، اما محدود آن در هر مذهب متفاوت است و همگی بر اصل عقلایی بودن این نهاد تأکید دارند. ریاست به معنای سلطه مطلق نبوده و ناظر به حفظ مصلحت خانواده است. از مهم‌ترین آثار این ریاست می‌توان به اختیاراتی در زمینه محل سکونت، اشتغال زوج، نفقه، و سفر اشاره کرد.

کلیدواژگان: ریاست خانواده، حقوق اسلامی، فقه مذاهب اسلامی

نحوه استناددهی: کرمی، بهناز، وفائی، عبدالوحید، و بیات، موسی. (۱۴۰۲). آثار و احکام ریاست بر خانواده از منظر فقه مذاهب اسلامی و حقوق موضوعه. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۲۰۶-۲۲۱. (۲)۱.



## مقدمه

قوامیت، واژه‌ای برگرفته از آیه ۳۴ سوره نساء («الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...») است که در لغت به معنای سرپرستی، تدبیر و بر عهده گرفتن مسئولیت اداره امور آمده است. در فقه اسلامی، قوامیت به جایگاه و مسئولیت مرد در مدیریت زندگی خانوادگی و حمایت مادی و معنوی از همسر و خانواده اشاره دارد. این مفهوم، صرفاً جنبه فرمانروایی یا سلطه‌گری ندارد، بلکه مجموعه‌ای از مسئولیت‌ها، وظایف و حقوق متقابل را در بر می‌گیرد که با رعایت عدالت، محبت، و رعایت حدود شرعی تحقق می‌یابد.

با توجه به بررسی آثار، می‌توان گفت که هر شش اثر بیشتر تمرکز خود را بر فقه شیعه و حقوق ایران گذاشته‌اند و تقریباً هیچ‌یک به صورت نظام‌مند وارد مقایسه‌ی فقه مذاهب خمسسه (شیعه، حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی) نشده‌اند. نقاط قوت این آثار، استفاده از منابع معتبر قرآنی، روایی و مواد قانونی ایران و طرح کلی مفهوم قوامیت و ریاست مرد است؛ همچنین برخی مانند پایان‌نامه مبینی‌نژاد، تلاش کرده‌اند نگاه متوازن‌تری بین حقوق زن و مسئولیت مرد ایجاد کنند. اما از منظر ضعف، این پژوهش‌ها فاقد رویکرد تطبیقی میان مذاهب خمسسه هستند، تحلیل‌ها غالباً تک‌بعدی و محدود به بُعد فقه امامیه و قوانین داخلی است، و کمتر به پشتوانه‌های فقهی اهل سنت و مقایسه‌ی آن با حقوق ایران پرداخته‌اند. علاوه بر این، بعد جامعه‌شناختی و تحولات معاصر خانواده در کنار بستر حقوقی و فقهی کمتر دیده می‌شود.

## پیشینه تحقیق:

آثاری که تاکنون در خصوص موضوع فوق بصورت پراکنده و تک‌نگاری کار شده است عبارتند از:

۱- احمدی نژاد، علی اکبر، احمدی نژاد، نیما، "ریاست شوهر بر خانواده در پرتو فقه و حقوق اسلامی"، (۱۳۹۹): در کتاب فوق به فلسفه مدیریت و رهبری شوهر بر همسر در خانواده به اختصار پرداخته شده و با استناد به آیات و مواد قانونی ریاست مرد بر زن

در حقوق ایران بررسی و تحلیل شده که بنظر می‌رسد برای بدست آوردن دیدگاه شرع، این اندازه از تحقیق و تتبع، کافی نیست. این کتاب به روش توصیفی-تحلیلی گردآوری شده است (Ahmadi Nejad, 2020).

۲- شریف، محمدمهدی، نوریان، علی، "ریاست و قوامیت شوهر بر زن در فقه و حقوق ایران"، (۱۳۹۶): در مقاله فوق در بخش نخست با توجه به آیه ۳۴ سوره نسا و نظرات فقهای عظام به تجزیه و تحلیل پرداخته و در بخش دوم به تحلیل موضوع در حقوق ایران و نظریات حقوقدانان معاصرو پس از درج آرا و نظریات فقها و حقوقدانان مصادیق و آثار ریاست شوهر بر زن مورد بررسی قرار گرفته است. این کتاب به روش توصیفی-تحلیلی گردآوری شده است (Sharif & Nourian, 2017).

۳- رضایی، حمزه، کرم‌اللهی، الهام، فرخی، صفورا، الهامی، زهرا، "بررسی فقهی حقوقی ریاست مرد بر خانواده"، (۱۳۹۶): استحکام خانواده، در گرو احترام به ریاست خانواده می‌باشد در این مقاله بحث بر سر ریاست مرد در مردانگی مردان در خانواده می‌باشد و علت و کارکردهای ریاست مرد در خانواده مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی گردآوری شده است (Rezaei et al., 2017).

۴- مبینی‌نژاد، محبوبه، "نقد و بررسی ریاست زوج بر زوجه در فقه و حقوق ایران"، (۱۳۹۵): از جمله نتایج مهم به دست آمده این پژوهش می‌توان به این موارد اشاره نمود: که قوامیت شوهر برخلاف تصور عده‌ایی با استقلال زن منافات نداشته و اراده زن در شکل کلی نافذ است و ریاست مرد دلیل بر برتری وی بر زن نیست. ریاست مرد مسئولیتی است که بر عهده وی نهاده شده و قابل اسقاط کلی و واگذاری نیست. پس از بررسی پایان‌نامه حاضر به این تحلیل می‌توان دست یافت که نگارنده به اختصار و به صورت کلی به موضوع ریاست پرداخته، و از تبیین و تحلیل ابعاد مختلف موضوع صرف نظر کرده است. این پایان‌نامه به روش

## آثار ریاست مرد در خانواده از نظر حقوق ایران

ریاست خانواده در حقوق کشور ایران که از وظایف شوهر است،

دارای آثار و نتایجی است از جمله:

الف- شوهر می‌تواند زن را از شغلی که منافی مصالح خانوادگی است بازدارد. (ماده ۱۱۱۷ ق.م.)

ب- اختیار تعیین مسکن اصولاً با شوهر است و زن باید از او تمکین کند. (ماده ۱۱۱۴ ق.م.) (Yathribi Qomi, 2009)

حقوقدانان در این دو مورد مذکور از آثار ریاست شوهر، اتفاق نظر دارند، اما عده‌ای از آنها موارد دیگری را نیز در زمره‌ی آثار ریاست می‌دانند، این موارد عبارتند از:

۱- اقامتگاه (ماده ۱۰۰۵ ق.م.)

۲- ولایت شوهر فرزندان (ماده ۱۱۶۸ ق.م و ۱۱۸۰ ق.م.)

۳- گزینش نام خانوادگی شوهر برای زن (ماده ۴۲ قانون ثبت احوال) (Safaei & Emami, 2023)

بعضی از حقوقدانان تابعیت (ماده ۹۷۶ ق.م.) را نیز از آثار ریاست می‌دانند (Katouzian, 2023; Mehrizi, 2012).

علاوه بر موارد فوق، گزینش نام خانوادگی فرزند (ماده ۴۱ قانون ثبت احوال)، اذن پدر در ازدواج دختر (ماده ۱۰۴۳)، نفقه (ماده ۱۱۰۶) و طلاق (ماده ۱۱۳۲) را نیز از آثار ریاست می‌داند (Mehrizi, 2012).

کاتوزیان برخلاف سایر حقوقدانان، ضرورت اخلاقی تمکین را از آثار ریاست شوهر می‌داند در حالی که در قانون مدنی به طور مشخص، ماده‌ای به این موضوع اختصاص نیافته است (Katouzian, 2023).

یثربی قمی، انتخاب سکونت (ماده ۱۱۱۴ ق.م.) و انتخاب شغل زن (ماده ۱۱۱۷ ق.م.) که در قانون پیش بینی شده، از اختیارات شوهر می‌داند و معتقد است سایر موارد مطابق عرف و عادت و رویه عقلانی مشخص و عمل می‌شود (Yathribi Qomi, 2009).

توصیفی-تحلیلی گردآوری شده است (Mobini Nejad, 2016).

۵- دادمرزی، سیدمهدی، "ریاست خانواده در روابط زوجین"، (۱۳۹۳): در کتاب حاضر مولف ابتدا به زناشویی و حقوق خانواده در اسلام، سپس به ابعاد حقوقی ریاست شوهر بر خانواده در ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی به اختصار پرداخته است. این کتاب به روش توصیفی-تحلیلی گردآوری شده است (Dadmarzi, 2014).

۶- کرمی، بهاره، "مطالعه تطبیقی مبانی فقهی و حقوقی ریاست مرد بر خانواده"، (۱۳۹۲): سرپرستی و ریاست مرد بر امور خانواده و اعضای آن در دو قسمت قوامیت شوهر و ولایت پدر بر فرزند مطرح می‌شود که ریاست و قوامیت بر همسر به طور محدود منظور می‌گردد و تنها گستره‌ی روابط مالی زوجیت و امور مربوط به مصلحت و حفظ نظام خانواده را در بر می‌گیرد. این رساله به روش توصیفی-تحلیلی گردآوری شده است (Karami, 2014).

با توجه به بررسی و تحلیل آثار پیشین، روشن شد که پژوهش‌های موجود عمدتاً محدود به تبیین قوامیت و ریاست مرد بر خانواده در چارچوب فقه امامیه و حقوق ایران بوده و کمتر یا هیچ‌گاه به بررسی تطبیقی آن در میان فقه مذاهب خمس پرداخته‌اند. تحقیق حاضر با رویکردی نو، ضمن بررسی مبانی قرآنی و روایی، به تحلیل مقایسه‌ای قوامیت مرد از منظر فقه شیعه و چهار مذهب فقهی اهل سنت (حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی) می‌پردازد و سپس نتایج را با مقررات حقوق ایران تطبیق می‌دهد. این پژوهش علاوه بر پوشش دادن ابعاد فقهی، تلاش می‌کند آثار اجتماعی، حقوقی و خانوادگی قوامیت را نیز تبیین کند و از حالت تک‌بعدی بودن خارج شود. بدین ترتیب، نوآوری اصلی تحقیق حاضر، جامعیت در منابع فقهی، رویکرد تطبیقی بین مذاهب، و پیوند آن با نظام حقوقی معاصر ایران است که تاکنون در پژوهش‌های پیشین به این صورت یکپارچه مورد بررسی قرار نگرفته است.

محقق داماد نیز با وی هم عقیده است ( Mohaqeq Damad, 2023).

همانطور که مشاهده شد، درباره ریاست مرد در خانواده، بین حقوقدان اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای آثار ریاست را فقط به منع اشتغال و حق سکنی محدود می‌نمایند و موارد دیگر را متناسب با عرف و عادت می‌دانند و همین امر سبب تفاوت در شمارش تعداد آثار ریاست مرد در خانواده شده است.

لازم است درباره ریاست مرد در خانواده، به این نکته اشاره کنیم که قانون مدنی ایران، از یک سو در ماده ۱۱۰۵ ریاست شوهر را مطرح کرده و می‌گوید: «در روابط زوجین، ریاست خانواده از خصایص شوهر است» و از سوی دیگر، با عنوان کردن ولایت قهری و سرپرستی پدر (در کنار جد پدری) بر امور فرزند یا فرزندان در ماده ۱۱۸۰ مقرر می‌دارد: «طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود است و همچنین است طفل غیر رشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد» و در ماده ۱۱۸۱ نیز می‌گوید: «هر یک از پدر و جد پدری، نسبت به اولاد خود ولایت دارند.»

#### نفقه از دیدگاه نظرات خمسه و ایران

در حقوق ایران، نفقه زوجه در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی تعریف شده است: «نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض.» بنابراین، در نگاه قانونگذار، نفقه محدود به خوراک یا پوشاک نیست، بلکه هر آنچه برای گذران زندگی در شأن و متناسب با وضعیت زن لازم است را در بر می‌گیرد. این تعریف، با رویکردی مشابه فقه امامیه، بر تأمین نیازهای مادی و رفاهی زن توسط شوهر تأکید دارد، مشروط بر اینکه نکاح به صورت دائم باشد و زوجه از شوهر تمکین کند (مواد ۱۱۰۶ و ۱۱۰۸ ق.م).

مفهوم نفقه در لغت، به معنی فانی، تمام و نابود شده است و جمع واژه‌ی «نفقه» را همچون رقبه و رقاب بر نفاق و همینطور بر «نفقات صحیح دانسته است (Fayyumi, 1993). لغت شناس دیگری همین معنا را در جایی که گفته می‌شود «نفقت الدرهم تنفق وأنفقها» برای «نفقه» بیان کرده است.

مفهوم اصطلاحی نفقه را فقهای امامی کمتر بیان کرده اند و بیشتر به مصادیق آن پرداخته‌اند. بعضی از حقوقدانان مسلمان نیز در تعریف نفقه چنین گفته‌اند: «نفقه عبارت است از چیزی که برای گذران زندگی لازم و مورد نیاز باشد (Safaei & Emami, 2023) اما در اصطلاح فقها، اغلب استعمال نفقه در انفاق، و صرف مال برای افراد واجب النفقه؛ یعنی زوجه و خویشاوندان نزدیک و آنچه که در ملک انسان است، می‌باشد. فقها، به طور معمول نفقه را عنوانی برای غذا، لباس، مسکن و سایر نیازمندی‌ها بکار گرفته‌اند هر چند در عرف نفقه معنای اخص پیدا کرده و تنها به خوراک اطلاق می‌شود و البسه و سکنا و سایر موارد، قسیم آن جای گرفته است.

از جمله شرایط گرفتن نفقه از شوهر در مذهب امامی، دایمی بودن عقد نکاح است.

به اجماع فقهای امامی زمانی نفقه در عقد ازدواج واجب می‌گردد که آن عقد بصورت دائم باشد (نجفی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۳۰۳). بدین ترتیب چنانچه عقد به شکل موقتی و منقطع باشد پرداخت نفقه نیز بر مرد واجب نخواهد بود الا در صورتیکه ضمن عقد، شرط و توافق شده باشد.

حنبلی‌ها نفقه شرعی را چنین تعریف کرده‌اند: نفقه عبارت است از نان و خورش و لباس و مسکن و لوازم آن، از ناحیه کسی که فردی را تحت تکفل خود قرار می‌دهد» (Bahuti, 1983; Hajjawi al-Maqdisi, 2001)

حنفی‌ها بر این باورند که نفقه شرعا «به بخشیدن چیزی که موجب بقا و دوام است، به چیزی یا کس دیگری اطلاق می‌شود؛ الإدرار

حق سرفقلى، حق اختراع، يا آموزش مهارت). مذاهب خمسہ عموماً اين معيار را مي پذيرند، اما در تعيين مصاديق گاهي اختلاف دارند؛ براي مثال، برخي مذاهب در پذيرش امور غيرمادي به عنوان مهر محدوديت هايي قائل اند (Ibn Qudamah, 2007; Ibn Qudamah, 1996).

در حقوق ايران، تعريف صريحي از «مال» در قانون مدني ارائه نشده، اما از مواد مختلف (مانند ماده ۱۰۷۸ ق.م در باره مهر) چنين برمي آيد که مال شامل هر چيزي است که ماليت و قابليت تملك مشروع داشته باشد، حتي اگر غيرمادي باشد، مشروط بر اينکه منفعت يا ارزش قابل تقويم به پول داشته باشد (Katouzian, 2023).

اصطلاحاً مهر يا صداق به مالي گفته مي شود که در نتيجه عقد نکاح به زوجه تعلق مي يابد و زوج نيز ملزم به پرداخت آن به زن است. تعليم قرآن به زن بوسيله شوهرش ميتواند به عنوان مهر آن زن در نظر گرفته شود زيرا ما به ازاي مادي داشته و مال محسوب مي شود فلذا مي تواند به عنوان مهر تعيين گردد. در مقابل رويکرد اماميه، اعتقاد ابوحنيفه بر آنست که قرآن و آموزش آن نمي تواند به عنوان مهر تعيين شود زيرا قرآن به عنوان مال محسوب نمي شود که بتوان تعليم آنرا به مثابه مهر در نظر گرفت. حق بهره مندي از مهر در عقد دائمي و موقتي از جمله اساسي ترين حقوق اقتصادي زن به شمار مي رود. در اصطلاح فقهي به مقوله مهر تحت عناوين گوناگوني همچون نحل، صدقه، صداق، اجر، علايق، عقر، عليقه، فريضه و حباء (Bahrani, 1985) پرداخته شده است.

مبنای مشروعيت حقوقی مهر را مي توان اراده حکيمانه خداوند دانست که در قرآن کریم به آن اشاره گردیده و در سنت و سيره معصومان (ع) تبیین شده است. قرآن کریم در آيات زير با ظرافت با زدودن تفکر جاهلی به مشروعيت مهر اشاره مي فرمايد: «مهر آنان را به طيب خاطر آنها بدهيد و اگر پاره ای از آنها به رضایت

علي شىء بما فيه بقاءه» (Ibn Abidin, 1995). به عقیده آنان، نفقه در نتيجه عقد ازدواج بر زوج واجب مي شود ليکن اين وجوب مشروط به شرايطي مي باشد که از آن جمله؛ تسليم شدن زوجه، عدم ارتداد زوجه، صحت عقد، عدم ارتکاب افعال موجب حرمت مصاهره و عده وفات نبودن است.

شافعي ها معتقدند که نفقه عبارتست از ميزان مشخصي از خوراک براي زن و خادم او که بر مرد واجب مي شود و آنچه که براي اصل و فرع انسان و بنده و حيوان به اندازه ي مورد نيازشان، تأمين آن بر شخص لازم مي شود.

مالکي ها بين دو حالت پيش و پس از دخول قائل به تمايز گشته اند و شرايط زير را در مورد پيش از دخول الزامي دانسته اند: توانايي روابط زناشويي زوجه، تمکين، بلوغ زوج و عدم بيماري شديد زوجه.

شرايطي را که شافعي ها براي وجوب نفقه در عقد صحيح نکاح لازم دانسته اند، عبارتند از:

تسليم شدن زوجه و توانايي روابط زناشويي زوجه.

شرايط وجوب نفقه در مذهب حنبلي

حنبلي ها نفقه زوجه را پس از عقد با شرايط زير لازم مي دانند

صحت عقد، تمکين تام و عده وفات.

## ۱-۲- مهر از دیدگاه مذاهب خمسہ و قوانين ايران

در فقه و حقوق، «مال» به چيزي گفته مي شود که دو شرط اساسي را دارا باشد:

۱. داراي ارزش اقتصادي و قابليت دادوستد باشد (به تعبير فقها «ماليت» داشته باشد).

۲. قابليت اختصاص و انتفاع مشروع توسط اشخاص داشته باشد (Nawawi, 1991).

از نظر فقهي، هر چيزي که عقلاً براي آن ارزش قائل شوند و امکان اختصاص آن به فرد خاص وجود داشته باشد، مال است؛ خواه مادي باشد (مانند خانه، طلا) يا غيرمادي با ارزش اقتصادي (مانند

به شما بخشیدند، بگیری که خوش و گوارایتان خواهد بود.» (نساء: ۴)

آیه‌ی فوق سه نکته مهم را مورد اشاره قرار داده است: نخست اینکه در قرآن از این مال تحت عنوان «صدقه» یاد نموده است. این کلمه برگرفته از صدق می‌باشد که نشان از راستین بودن علاقه دارد. علاوه بر این، ضمیر «هن» را به «صدقات» افزوده تا بدینوسیله بگوید که مهر متعلق به شخص زن است نه پدر و مادری که از حیث زحمات خویش مستحق باشند و از این رو ماهیت حقوقی مهر را که در بعضی از ادیان پیشین متعلق به اولیا بود، اصلاح کرده است. و در آخر اینکه کلمه‌ی «نحله» را بکار برده است. عده‌ای معتقدند که استعمال این کلمه از آنرو بوده که مشخص گردد مهر به منزله‌ی هدیه و عطیه‌ای است که زوج آن را به زوجه‌اش پیشکش می‌نماید (Motahhari, 2009).

بر اساس دیدگاه فقهای اهل سنت، هر مالی که شرعاً دارای بها و قیمتی باشد، چه عین باشد نظیر طلا و نقره و چه منفعت مباح که امکان تقویم آن به مال وجود داشته باشد و یا دینی که در ذمه قرار گیرد می‌تواند به عنوان «مهر» تعیین شود و هر مالی که شرعاً غیرقابل تقویم باشد نمیتواند مهر قرار گیرد.

شافعیه و حنابله می‌گویند «مهر» حدی ندارد و در خصوص این مسئله به آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی مبارکه‌ی نساء استدلال می‌نمایند: «پس در صورتیکه از آنها منتفع گشتید آن مهر معین که حق آنهاست را به آنان پرداخت کنید و باکی نیست بر شما که پس از تعیین مهر نیز به چیزی با یکدیگر تراضی نمایید (و بدانید که) خداوند دانا و آگاه است» (Nawawi, 1991). آیه مذکور عقد ازدواج را مشروط به تعیین مهر دانسته و برای آن میزان مشخصی نیز تعیین ننموده، در این زمینه احادیثی را جهت تأیید مطلب ارائه داده‌اند. (ابن قدامه، ۱۴۱۷، ج ۷: ۱۵۵-۱۵۴) یکی از این احادیث روایتی می‌باشد که احمد و ابوداود از جابر نقل می‌کنند که پیغمبر (ص) فرمود: «اگر مردی به زنش صدیقی بدهد به اندازه دو مشت طعام

زن برای مرد حلال میشود» (Abu Dawud; Ahmad ibn Hanbal, 2001) روایت دیگری نیز از دار قطنی است که از پیغمبر (ص) سوال شد علایق چیست؟ جواب فرمودند: «آن چه زوجین بر آن توافق کنند». حنفیه و مالکیه می‌گویند «مهر» عبارتست از حداقلی که کمتر از آن صحیح نیست. (Darqutni) استناد این عده از فقها به احادیثی از صحابه است که مفید معنی تحدید است. این دسته بر این باورند که برای اهمیت دادن به جایگاه زن از نظر کرامت و شرف، مهر ضروری است. بدین ترتیب مقدار و میزانی برای مهر واجب گردیده و این میزان در نزد مالکیه ربع دینار می‌باشد چون در صورتیکه این مقدار توسط دزدی به سرقت رود جزای عملش قطع شدن دستش خواهد بود. میزان ده درهم توسط حنفیه تعیین شده است، زیرا معیار مقرر جهت قطع دست سارق کمتر از ده درهم نیست.

#### هبه و هدایا از منظر مذاهب خمس و قوانین ایران

استقلال مالی زوجه امری ضروری در رابطه زوجیت محسوب می‌شود و خداوند در آیه ۳۲ سوره مبارکه نساء می‌فرماید: «... للرجال نصیب مما اكتسبوا وللنساء نصیب مما اكتسبن و...»، مردان را از آنچه به دست آورده‌اند، بهره‌ای است و برای زنان نیز از آنچه به دست آورده‌اند، بهره‌ای است و...».

طبق احادیث اسلامی «مردمان بر مال خویش مسلطند» «الناس مسلطون علی اموالهم» و «حرمت مال المومن کدمه» «احترام مال مسلمان مانند احترام خون اوست»، (Hurr Amili, 1978) که در قواعد و اصول مسلم فقهی بیان شده که مردم اعم از مرد و زن هستند و از این جهت میتوان گفت، ادله‌ی یادشده صرفاً در باب حق تصرف مرد در اموالش نمیباشد و زن شوهردار با استقلال و آزادی کامل می‌تواند در مسائل مالی و اقتصادی خویش هرگونه دخل و تصرفی داشته باشد، بدون آنکه نیازمند کسب رضایت و موافقت شوهرش باشد، اعم از اینکه اموال او قبل از ازدواج به دست آمده باشد و یا آنکه بعد از آن و همچنین تفاوتی ندارد که

باشد، واهب (هدیه‌دهنده) حق رجوع ندارد. این حکم در مذاهب اربعه پذیرفته شده است.

بنابراین، با وجود ریاست زوج بر زوجه، هدایای داده‌شده به زوجه به ملکیت او درمی‌آید و زوج نمی‌تواند بدون رضایت زوجه آن‌ها را پس بگیرد. این موضوع نشان‌دهنده احترام به مالکیت فردی و حقوق مالی هر یک از زوجین در فقه اسلامی است (Jaziri, 2003).

### اشتغال زن از دیدگاه مذاهب خمس و حقوق ایران

از جمله حقوق افراد در جامعه کنونی، حق اشتغال است و از این حیث تفاوتی بین زن و مرد نیست. در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که مؤید جواز اشتغال زنان به مانند مردان است، از جمله آیه‌ای که جستجو و طلب فضل خداوند را بیان نموده است «وابتغوا من فضل الله» (جمعه / ۱۰) یا آیه‌ی که مردم (صرف نظر از مرد یا زن) را به آباد کردن زمین دعوت کرده است «هو انشاکم من الارض و استعمر کم فیها» (هود / ۶۱) و هم چنین در داستان چوپانی دختران حضرت شعیب (ع) (قصص / ۲۳) به اشتغال زنان به شغل چوپانی اشاره شده است. در روایات نقل شده از معصومان (ع) نیز کار کردن زن منع نشده و حتی در مواردی خلاف آن مورد پذیرش قرار گرفته است (Shawkani, 1959).

با استناد به ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی میتوان گفت که اشتغال زوجه به مانند بحث خروج زن از منزل در محدوده‌ی آثار ریاست مرد قرار می‌گیرد و از این رو یکی از حقوق‌دانان در این مورد بیان کرده است: «زن می‌تواند به هرکاری اشتغال ورزد که منافعی با وظایف او که در اثر زناشویی ملتزم به آن شده است نباشد، مگر آن که شوهر از نظر ریاست خانواده که عهده دار است، شغل زن را متافی، مصالح خانوادگی و حیثیت زن و یا خود، تشخیص دهد که در این صورت می‌تواند زن را از آن منع نماید.» (Emami, 2022)

قانون گذار نیز در ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده (مصوب ۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۳)، مقررات قانون مدنی در زمینه اشتغال زوجین را

کسب اموال به صورت قهری و از طریق ارث باشد و یا آنکه به صورت اختیاری باشد (Mohaqeq Damad, 2023).

در حقوق ایران نیز به پیروی از فقه اسلامی، زن از نظر مالی مستقل می‌باشد؛ ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی در این باره می‌نویسد: «زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هرگونه تصرفی را که می‌خواهد بکند.» فلذا می‌توان گفت که اموال زن و مرد با یکدیگر دارایی مشترکی را ایجاد نمی‌کنند و زن قادر است آزادانه در اموال خود هر نوع اقدام مادی یا حقوقی اعمال نماید و مرد هم می‌بایست این حق زن را به رسمیت شناخته و هیچگونه دخالتی در اموال و دارایی زن نداشته باشد، چراکه ریاست زوج بر خانواده بوجود آورنده‌ی هیچ اختیاری در این رابطه برای او نخواهد بود» (Safaei & Emami, 2023). بنابراین چنین متصور است که ریاست مرد در امور مالی مربوط به همسرش تأثیر چندانی ندارد و چیزی که در خصوص آثار و پیامدهای ریاست زوج بر زوجه خود بیشتر مورد توجه قرار می‌شود، امور غیر مالی زوجه می‌باشد (Parvin & Hosseini, 2014).

فقه‌های چهار مذهب اصلی اهل سنت (حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی) در مورد هبه و هدایا بین زوجین، با توجه به ریاست زوج بر زوجه، نظرات مشابهی دارند. به‌طور کلی، هبه بین زوجین جایز است و هر یک می‌تواند به دیگری هدیه دهد. این هدایا پس از قبض (تحويل) به ملکیت طرف مقابل درمی‌آید و مالک آن محسوب می‌شود.

با وجود ریاست زوج بر زوجه در خانواده، این امر تأثیری بر مالکیت هدایای داده‌شده ندارد. به عبارت دیگر، زوجه مالک مستقل هدایایی است که از زوج دریافت می‌کند و بالعکس. در نتیجه، زوج نمی‌تواند به دلیل ریاست خود، هدایایی را که به زوجه داده است، بدون رضایت او پس بگیرد. همچنین، در فقه اسلامی، رجوع از هبه (پس گرفتن هدیه) در شرایط خاصی مجاز است. به‌عنوان مثال، اگر هبه به یکی از خویشاوندان نسبی (مانند همسر)

مورد بازنگری و توجه قرار داده و چنین مقرر نموده است: «شوهر می‌تواند با تأیید دادگاه زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد، منع کند. زن نیز می‌تواند از دادگاه چنین تقاضایی را بنماید، دادگاه در صورتی که اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود، مرد را از اشتغال به شغل مزبور منع می‌کند.»

نکته مهم دیگری که در مورد اشتغال زوجه میتوان به آن اشاره کرد این است که اشتغال زوجه در خارج از منزل را میتوان به عنوان شرط در عقد لازم نکاح گنجانده و با این شرط ضمن عقد بنا بر نظر و استفتائات اکثر فقهای معاصر زن میتواند در خارج از منزل به شغل خود ادامه دهد و شوهر نمی‌تواند مانع وی گردد. از جمله فقهایی که معتقد به لزوم اشتغال زوجه در صورت اشتراط آن ضمن نکاح هستند و به این امر در استفتائات خود اشاره داشته‌اند، حضرات امام خمینی، آیت‌الله موسوی خویی، آیت‌الله صافی گلپایگانی می‌باشند (Yahyaei, 2017).

در همین ارتباط، نظر مشورتی شماره ۱۵۵۸/۷ مورخ ۱۳۷۶/۷/۲ اداره حقوقی قوه قضائیه بیان میداریم:

طبق ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی: شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی با مصالح خانوادگی یا حیثیت خود زن باشد، منع کند. بنابراین برای استخدام یا اشتغال زن به کار رضایت شوهر مشارالیه شرط نیست، لکن چنان چه کار یا شغل زن با مصلحت خانوادگی یا حیثیت هر یک از زوجین منافات داشته باشد. شوهر میتواند پس از اثبات موضوع در دادگاه از ادامه کار همسر خود ممانعت کند. تشخیص این که شغل مورد بحث با مصلحت خانوادگی یا حیثیت هر یک از زوجین منافات دارد یا نه، با دادگاه ذیصلاح است. بنا بر مراتب مذکور:

الف) اگر شوهر اجازه اتخاذ شغلی را به همسر خود داد، چنان چه به صورت شرط ضمن عقد باشد صحیح و لازم‌الاجرا است و در صورتی میتواند از ادامه کار همسر خود ممانعت کند که اولاً: شغل

زن منافات با مصلحت خانوادگی یا حیثیات هر یک از زوجین داشته باشد؛ ثانیاً این امور را با اقامه دعوا در دادگاه ثابت نماید.

ب) بین کار موقت یا مستمر تفاوتی وجود ندارد.

ج) بین استخدام توسط اشخاص حقیقی یا حقوقی یا غیر آن تفاوتی نیست.

د) ملاک کار، طبق ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی، مصالح خانوادگی یا حیثیات زوج و زوجه است و نه امور دیگر.

در نتیجه میتوان گفت که هر چند قانون‌گذار به زن نیز این اختیار را داده است تا برای منع شوهرش از شغلی که منافی مصلحت خانواده یا حیثیت آن است به محکمه رجوع نماید، اما با توجه به شرط فعلی در قانون، زوجه آن هنگام در این خصوص توفیقی بدست خواهد آورد که با منع همسرش از اشتغال، مشکلی در امرار معاش خانواده ایجاد نگردد، در واقع میتوان گفت زن برای منع شوهرش از کار در عمل با شرطی بس دشوار مواجه خواهد بود. بنابراین، مرد هم در انتخاب شغلش به علت آن که مسئولیت تأمین مخارج خانواده به عهده اوست، دارای اختیار افزون تری میباشد و هم در منع زنش از اشتغال به شغلی که مغایر مصالح یا حیثیت خانواده است به جهت مدیریت، سرپرستی و ریاستش بر خانواده دارای اختیارات بیشتری است (Deylami & Khodadadpour, 2008).

فقهای حنفی معتقدند که زن می‌تواند با رضایت شوهر به اشتغال پردازد، مشروط بر اینکه این کار با وظایف خانوادگی و تمکین او تداخل نداشته باشد. اگر شغل زن به نحوی باشد که به مصالح خانواده آسیب برساند یا با وظایف زناشویی او در تضاد باشد، شوهر می‌تواند از ادامه آن جلوگیری کند (Zuhayli, 1989).

در فقه مالکی، اشتغال زن با رضایت شوهر مجاز است. اگر زن پیش از ازدواج شاغل بوده و شوهر با علم به این موضوع ازدواج کرده است، نمی‌تواند او را از ادامه کار منع کند، مگر اینکه شغل

ابتدا در تفاوت بین اشتغال و تحصیل میتوان گفت که برخلاف اشتغال، پیرامون تحصیل ماده قانونی مبنی بر وجوب آن وجود دارد، مطابق ماده ۱ قانون تأمین وسائل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی ۱۳۵۳ "کلیه اطفال و جوانان ایرانی که واجد شرایط تحصیل میباشند، باید بدون هیچ گونه مانعی به تحصیل بپردازند و هیچ کس نمی تواند آنان را از تحصیل باز دارد جز با مجوز قانونی". علاوه بر این ماده بر طبق موازین و اصول اسلامی، تحصیل علوم و معارف بر هر مسلمان اعم از زن و مرد واجب است که در مورد اشتغال چنین نیست.

در باب وجوب علم اندوزی مسلمانان روایات بسیاری مطرح شده است از جمله روایاتی از پیامبر اکرم (ص) که فرمودند: «فضل العلم افضل من فضل العباده»، (Tabarani, 1995) فضیلت علم بیشتر از فضیلت عبادت است و «العلم افضل من العباده»، (Darimi, 1987) علم از عبادت بهتر و افضل تر است و «اطلب العلم فریضه علی کل مسلم ومسلمه»، (Ibn Majah) جستجوی علم بر هر مرد مسلمان وزن مسلمان واجب است (Tonkaboni, 2006). به نظر می رسد گرچه قوانین مدنی ایران درباره بحث تحصیل زوجه (زن شوهردار) ساکت هستند، ولی برای جلوگیری از بروز هرگونه شبهه و اختلاف نظر بعدی فی مابین زوجین وامکان تحصیل زن، میتوان در حین عقد نکاح، محصل یا دانشجو بودن زن و یا امکان ادامه تحصیل وی را به شوهر تفهیم نمود و از وی اذن لازم را اخذ کرد؛ همانگونه که بسیاری از زنان، امروزه به جهت اهمیت بحث ادامه تحصیلشان به مانند بحث اشتغال در خارج از منزل در ضمن عقد لازم نکاح، شرط ادامه تحصیل را بیان و قید مینمایند تا از این طریق از پیشامدن مسائلی مانند ممانعت شوهر از ادامه تحصیلشان در آینده پیشگیری نمایند، زیرا همان گونه که پیشتر در بحث اشتغال زوجه بیان گردید، چنان چه تحصیل زوجه در ضمن عقد نکاح شرط شود به نظر قانونگذار و اکثر فقها، شوهر حق رجوع از اذن خود را ندارد (Yahyaei, 2017).

زن با مصالح خانواده در تضاد باشد (Malik ibn Anas, 1995, 2000).

فقهای شافعی بر این باورند که زن می تواند با رضایت شوهر به کار بپردازد، به شرطی که این کار با وظایف خانوادگی و تمکین او تداخل نداشته باشد. اگر شغل زن به نحوی باشد که به مصالح خانواده آسیب برساند، شوهر می تواند از ادامه آن جلوگیری کند (Nawawi, 1991).

در فقه حنبلی نیز اشتغال زن با رضایت شوهر مجاز است. اگر شغل زن با وظایف خانوادگی او تداخل داشته باشد یا به مصالح خانواده آسیب برساند، شوهر می تواند از ادامه آن جلوگیری کند.

(Ibn Qudamah, 2007)

با توجه به دیدگاه مذاهب خمسسه و قوانین ایران، اصل جواز اشتغال زن پذیرفته شده است، اما این جواز مقید به عدم تعارض با وظایف خانوادگی، تمکین و مصالح خانواده می باشد. در همه مذاهب و در حقوق ایران، شوهر در صورت اثبات مضر بودن شغل به مصالح یا حیثیت خانواده، اختیار منع اشتغال همسر را دارد، هر چند شرط ضمن عقد می تواند این اختیار را محدود کند.

تحصیل زوجه از دیدگاه مذاهب خمسسه و حقوق ایران

یکی دیگر از مواردی که پیرامون آثار ریاست شوهر بر خانواده - و مرتبط با امور غیر مالی زن - مطرح میگردد بحث تحصیل زوجه میباشد. هر چند که در متون فقهی و روایی و قوانین کشور درباره تحصیل زوجه صحبتی به میان نیامده است و شاید این امر بدان علت است که این موضوع علی الاصول داخل در عنوان کلی خروج زن از منزل قرار میگیرد. لکن با توجه به شرایط خاص حاکم بر جامعهی امروز، به مانند داشتن تحصیلات عالی در بین بانوان جامعه و یا وجود امکانات آموزشی و تحصیل مجازی که طی آن محصل میتواند در محیط خانه به تحصیل خود ادامه دهد و تنها در صورت ضرورت به محل تحصیل مراجعه نماید؛ بایستی به مسئله تحصیل زوجه توجهی خاص داشت (Majd, 2017).

... «علت تشریح این مقررہ نیز داخل در بحث خروج زن از منزل و نظارت شوهر بر معاشرت و رفت و آمدهای زن است، زیرا چنانچه خروج زن از منزل با تکالیف زوجیت وی و حقوق شوهر و حق استمتاع او مغایرت داشته باشد، به طریق اولی ممکن است خروج زن از کشور و سفر او به کشور بیگانه معارض با حقوق شوهرش باشد (Namani, 2018).

نکته قابل توجه آن است که، در اینجا قانونگذار با سختگیری خاصی، خروج زن از کشور را مشروط به اذن کتبی شوهر دانسته است که حتی با شدت توجه بیشتری این اذن کتبی نه به صورت عادی، بلکه به صورت رسمی و طی فرمهای معین و متحدالشکل در دفاتر اسناد رسمی واقع میشود. هم چنین نکاتی نیز در ذیل ماده میباید که قابل توجه و بررسی است به موجب ذیل ماده: «در موارد اضطراری، اجازه دادستان شهرستان محل درخواست گذرنامه که مکلف است نظر خود را اعم از قبول درخواست یارد آن حداکثر ظرف سه روز اعلام دارد، کافی است. زنانی که با شوهر خود مقیم خارج هستند و زنانی که شوهر خارجی اختیار کرده و به تابعیت ایران باقی مانده‌اند از شرط این بند مستثنی هستند.» (Ahmadi Nejad, 2020)

پیرامون موارد اضطراری مورد اشاره در ماده فوق میتوان به بانوانی که مکلف به انجام فریضه‌ی حج واجب هستند اشاره نمود که این امر مورد توجه شورای نگهبان قرار گرفته و در سال ۶۲، شورای نگهبان اطلاق ماده ۱۸ قانون گذرنامه را نسبت به بانوانی که مکلف به حج واجب هستند را با موازین شرعی مغایر دانست. (Molaverdi, 2008)

به نظر می‌رسد قانونگذار در ذیل ماده، درصدد حفظ مصالح خانوادگی و به طور اخص حفظ و حمایت مصلحت زن خانواده می‌باشد و حتی با دیدگاه گسترده‌تر در مورد زنانی که در رفت و آمد بسیار به خارج از کشور هستند؛ یعنی زنانی که مقیم خارج از کشورند و یا زنانی که با حفظ تابعیت ایرانی خود، شوهرانی بیگانه

فقهای حنفی معتقدند که تحصیل علم برای زنان، به‌ویژه در زمینه‌های دینی و آنچه به وظایف شرعی آنها مرتبط است، واجب است. بنابراین، شوهر نمی‌تواند همسر خود را از تحصیل علمی که برای او واجب است، منع کند (Hanafi, 2009).

در فقه مالکی، تحصیل علم برای زنان مستحب است و در برخی موارد، مانند یادگیری احکام شرعی مرتبط با عبادات و معاملات، واجب می‌شود. در نتیجه، شوهر نمی‌تواند همسر خود را از تحصیل علمی که برای او واجب است، منع کند (Malik ibn Anas, 1995, 2000).

فقهای شافعی بر این باورند که تحصیل علم برای زنان، به‌ویژه در زمینه‌های دینی و آنچه به وظایف شرعی آنها مرتبط است، واجب است. بنابراین، شوهر نمی‌تواند همسر خود را از تحصیل علمی که برای او واجب است، منع کند (Nawawi, 1991).

در فقه حنبلی نیز تحصیل علم برای زنان، به‌ویژه در زمینه‌های دینی و آنچه به وظایف شرعی آنها مرتبط است، واجب است. در نتیجه، شوهر نمی‌تواند همسر خود را از تحصیل علمی که برای او واجب است، منع کند (Ibn Qudamah, 2007; Ibn Qudamah, 1996).

در نتیجه می‌توان گفت در دیدگاه مذاهب خمسسه، اصل تحصیل علم برای زنان پذیرفته شده و در علمی که یادگیری آنها واجب شرعی است، شوهر حق منع ندارد. در حقوق ایران نیز هرچند نص صریحی درباره تحصیل زوجه وجود ندارد، ولی امکان شرط ضمن عقد برای ادامه تحصیل پیش‌بینی شده و در صورت درج چنین شرطی، شوهر حق رجوع از اذن خود را نخواهد داشت.

**سفر و خروج از کشور** از دیدگاه مذاهب خمسسه و حقوق ایران اثر دیگر ریاست شوهر بر خانواده در امور غیر مالی زوجه مبحث اذن شوهر در خروج زن از کشور است. به موجب صدر ماده ۱۸ قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱ «صدور گذرنامه و خروج از کشور برای زنان شوهردار موقوف به موافقت کتبی همسر آنان است و

زمره‌ی حقوق و تکالیف متقابل زن و مرد قرار دارد. از این‌روست که زن قادر است در چارچوب شرط ضمن عقد و یا قراردادی جداگانه، شرط کند که حق انتخاب محل سکونت برای او باشد، این در حالیست که چنانچه این موضوع بعنوان یکی از لوازم و توابع ریاست مرد قلمداد می‌گشت، به دلیل امری بودن ریاست مرد امکان تغییر یا اسقاط با تراضی طرفین قرارداد وجود نداشت.

درباره حق مسکن و اقامت از بین آثار فقهی فقهای امامیه را می‌توان در مبحث نفقه جستجو نمود شیخ مفید در کتاب احکام النساء از حق مسکن زوجه بحث به میان آورده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۳۸) علامه حلی نیز ضمن بحث از نفقه به حق مسکن به عنوان یکی از مصادیق نفقه یاد نموده است و آورده است زوجه حق درخواست منزل مستقل از شوهر خویش را دارد (Allamah Hilli, 2007).

در مذاهب اهل سنت نیز با حق مسکن برای زوجه مواجه می‌شویم؛ فقهای حنفیه ضمن پذیرش حق مسکن با مسکن مستقل برای زوجه موافقت نمودند (Shaybani, 1986) فقهای مالکیه نیز علاوه بر پذیرش حق مسکن برای زوجه به استقلال زوجه در این حق قائل هستند (Malik ibn Anas, 1995, 2000) فقهای شافعی نیز ضمن پذیرش این حق برای زوجه به نظر داشتن شایستگی مسکن برای زوجه اشاره دارند (Shafi'i, 1990) فقهای حنبلی نیز با پذیرش این حق برای زوجه به رعایت شان و منزلت زوجه در مسکن نظر داشته و به استقلال مسکن از بستگان نسب و سببی زوج اشاره نموده‌اند (Ibn Qudamah, 1996; Qudamah, 2007).

#### نتیجه‌گیری

ریاست و سرپرستی مرد در قسم قوامیت بر زن، صرفاً در چارچوب رابطه زناشویی است و زوجه درخصوص امور مالی خود از استقلال کامل برخوردار است و ایضاً در مسائل غیرمالی محدوده‌ی ریاست زوج بر زوجه‌اش با توجه به حفظ مصالح و

اختیار کرده‌اند را از شرط اذن شوهر برای خروج از کشور مستثنی نموده است. در حقیقت هیچ اصلی نیست که مستثنی نشده باشد، «ما من عام الا فقد خص». پس پیرامون اذن شوهر در خروج از کشور زن نیز، میتوان گفت که با توجه به شرایط خاص زوجه و با مصلحت وی، این اصل استثنا خواهد شد (Parvin & Hosseini, 2014).

فقهای حنفی معتقدند که زن می‌تواند با رضایت شوهر به سفر برود، مشروط بر اینکه این سفر با وظایف خانوادگی و تمکین او تداخل نداشته باشد. اگر سفر زن به نحوی باشد که به مصالح خانواده آسیب برساند یا با وظایف زناشویی او در تضاد باشد، شوهر می‌تواند از ادامه آن جلوگیری کند (Zuhayli, 1989).

در فقه مالکی، سفر زن با رضایت شوهر مجاز است. اگر زن پیش از ازدواج به سفر می‌رفته و شوهر با علم به این موضوع ازدواج کرده است، نمی‌تواند او را از ادامه سفر منع کند، مگر اینکه سفر زن با مصالح خانواده در تضاد باشد. (مالک بن انس، ۱۴۱۵، ج ۳: ۲۳۰)

فقهای شافعی بر این باورند که زن می‌تواند با رضایت شوهر به سفر برود، به شرطی که این سفر با وظایف خانوادگی و تمکین او تداخل نداشته باشد. اگر سفر زن به نحوی باشد که به مصالح خانواده آسیب برساند، شوهر می‌تواند از ادامه آن جلوگیری کند (Nawawi, 1991).

در فقه حنبلی نیز سفر زن با رضایت شوهر مجاز است. اگر سفر زن با وظایف خانوادگی او تداخل داشته باشد یا به مصالح خانواده آسیب برساند، شوهر می‌تواند از ادامه آن جلوگیری کند (Ibn Qudamah, 1996; Qudamah, 2007).

#### محل اقامت از دیدگاه مذاهب خمسسه و حقوق ایران

مقصود اصلی عقد ازدواج و تشکیل نهاد خانواده، زندگی مشترک می‌باشد. مقوله‌ی ازدواج یکی از بدیهیات ایجاد خانواده است. اسکان زن در خانه‌ی مرد، بر اساس ماده ۱۱۱۴ از قانون مدنی در

می‌دانند. این قوامیت به معنای تأمین نظم در خانواده و ایجاد همبستگی در تصمیم‌گیری‌ها تلقی می‌شود. در مذاهب اربعه نیز زن حق تصرف در اموال شخصی خود را دارد و ریاست شوهر محدود به اموال مشترک و مواردی است که نیاز به تصمیم‌گیری خانوادگی دارد. شوهر در مال شخصی زوجه حق دخل و تصرف ندارد مگر با رضایت او.

در فقه امامیه و مذاهب اربعه، ریاست زوج به معنای حق سرپرستی و مدیریت است و به طور کلی محدود به امور غیرمالی و تصمیم‌گیری‌های خانوادگی می‌باشد. از نظر مالی، فقهای امامیه و اربعه استقلال مالی زوجه را تایید می‌کنند و زوج حق دخالت در اموال شخصی زوجه را ندارد، مگر با توافق و رضایت خود زن.

#### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

#### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

حیثیت خانوادگی و به موجب حفظ نظام خانوادگی و صیانت از آن صورت می‌گیرد و زوج تحت هیچ شرایطی نباید با سوءاستفاده از این موقعیت و اختیاراتی که دارد سعی در سلطه جویی بر زوجه یا آزار وی داشته باشد، چراکه بر اساس تعالیم غنی دین مبین اسلام، هیچکس نمی‌تواند اعمال خویش را وسیله‌ی ایراد ضرر بر دیگری قرار بدهد و هدف اسلام هیچگاه تعدی و ستم بر زنان نبوده است.

در فقه امامیه، قوامیت و ریاست زوج بر زوجه از حقوق شوهر محسوب می‌شود، اما این ریاست به معنای سلطه مطلق نیست. زوج باید در چارچوب محبت و همزیستی عمل کند و وظایف زناشویی را به نحو احسن انجام دهد. از نظر فقهای امامیه، ریاست شوهر بر زوجه به او حق تصرف در اموال زن را نمی‌دهد و زن همچنان استقلال مالی دارد. زوجه مختار است در اموال شخصی خود به هر شکل که می‌خواهد تصرف کند، مگر در مواردی که از قبل در عقد نکاح شرط دیگری شده باشد.

هر چهار مذهب اهل سنت به نوعی قوامیت زوج را به عنوان اصل پذیرفته‌اند و زن را ملزم به اطاعت از شوهر در امور زناشویی

have largely focused on Imami jurisprudence and Iranian civil law, often overlooking systematic comparative analysis across the five major Islamic legal schools. While earlier works have articulated general legal and philosophical justifications for male headship, they tend to be limited in analytical depth and comparative breadth. For example, studies such as (Ahmadi Nejad, 2020) and (Sharif & Nourian, 2017) provide descriptive analyses without fully engaging doctrinal diversity, while (Mobini Nejad, 2016) emphasizes the non-dominative nature of headship without fully exploring its legal consequences. This gap highlights the need for a comprehensive comparative framework, which the present study addresses by integrating jurisprudential analysis with statutory interpretation and socio-legal perspectives.

#### EXTENDED ABSTRACT

The concept of family headship (qiwāmah) has long occupied a central and contested position within Islamic jurisprudence and modern legal systems, particularly regarding the distribution of authority and responsibility within the family. Rooted in Qur'anic foundations, especially verse 34 of Surah al-Nisā', qiwāmah is linguistically associated with guardianship, administration, and responsibility, and doctrinally interpreted as a structured framework for organizing family life rather than an instrument of domination. This study examines the concept within both classical Islamic legal traditions and the statutory framework of Iranian law, with the aim of clarifying its normative foundations, scope, and implications. A critical review of prior scholarship shows that existing studies

The research adopts a descriptive-analytical methodology based on library sources, systematically examining primary jurisprudential texts alongside statutory provisions of Iranian civil law. The analysis is structured around key domains in which the effects of male headship are manifested, including maintenance (*nafaqah*), dowry (*mahr*), property rights, employment, education, residence, and mobility. By comparing the doctrinal positions of the five major Islamic legal schools—Imami, Hanafi, Maliki, Shafi'i, and Hanbali—the study identifies both convergences and divergences in legal reasoning. These findings are then contextualized within Iranian legal provisions, particularly Articles 1105, 1106, 1107, 1114, and 1117 of the Civil Code, which collectively regulate marital relations and family governance. The methodological strength of the study lies in its integration of classical jurisprudence with modern legal frameworks, allowing for a nuanced understanding of how traditional doctrines are interpreted and applied in contemporary contexts. Additionally, the study evaluates the extent to which legal norms align with broader ethical principles such as justice, mutual respect, and the preservation of family welfare.

The findings indicate that although male headship is recognized across Islamic legal traditions, its meaning and scope vary among different schools. In all traditions, headship is not understood as absolute authority but as a functional role aimed at ensuring the stability and welfare of the family. This interpretation is consistent with the principle that authority within the family is inherently linked to responsibility, particularly the obligation to provide financial support. In Iranian law, this principle is codified in Article 1105, which designates the husband as the head of the family, and further elaborated through provisions assigning him primary responsibility for maintenance. Maintenance

is broadly defined to include housing, clothing, food, and medical expenses, reflecting a comprehensive approach to financial responsibility. Jurisprudentially, the obligation of maintenance depends on conditions such as the permanence of the marriage contract and the wife's fulfillment of marital obligations, as emphasized in both Imami and Sunni traditions. For example, Hanafi jurists define maintenance as that which ensures survival and continuity of life (Ibn Abidin, 1995), while Hanbali scholars include essential provisions such as food, clothing, and shelter (Bahuti, 1983; Hajjawi al-Maqdisi, 2001). Despite differences in formulation, all schools agree that financial responsibility constitutes the core basis of the husband's leadership role, reinforcing the reciprocal structure of rights and duties in marriage.

A key finding of the study concerns the financial independence of the wife, which is consistently recognized across all Islamic legal schools and in Iranian law. Male headship does not grant the husband authority over the wife's personal property. This principle is firmly established in both jurisprudence and statutory law, particularly in Article 1118 of the Iranian Civil Code, which affirms the wife's full autonomy in managing her assets. Juristic principles such as "people have dominion over their property" (Hurr Amili, 1978) reinforce this autonomy, emphasizing that financial independence is a fundamental right regardless of marital status. The study also examines the legal status of gifts exchanged between spouses, concluding that once a gift is transferred, it becomes the exclusive property of the recipient and cannot be reclaimed without consent (Jaziri, 2003). Similarly, the institution of dowry is analyzed as a legally enforceable financial right of the wife, grounded in both Qur'anic injunctions and juristic consensus. While all schools accept various forms of dowry, differences exist

regarding minimum thresholds and the recognition of non-material forms, as reflected in the positions of different jurists (Ibn Qudamah, 2007; Nawawi, 1991). These findings clearly demonstrate that authority in family management is distinct from ownership of property, ensuring protection of women's financial rights within Islamic law.

The study also explores the non-financial implications of male headship, particularly in relation to employment, education, and mobility. Across all legal traditions examined, the right of the wife to engage in employment is recognized but subject to certain conditions aimed at protecting family interests and social considerations. Iranian law, through Article 1117, permits the husband to restrict the wife's employment if it conflicts with family welfare or reputation, a principle similarly reflected in Sunni jurisprudence (Emami, 2022; Zuhayli, 1989). However, this authority is not absolute and may be limited through contractual stipulations, particularly when employment is explicitly agreed upon at the time of marriage (Yahyaeei, 2017). In the area of education, the obligation to acquire knowledge is emphasized more strongly, with many jurists maintaining that the husband cannot prevent his wife from obtaining necessary religious education (Ibn Majah; Tabarani, 1995). The issue of travel and mobility is also examined, showing that while permission of the husband is generally required, exceptions are recognized in cases of necessity or overriding obligations. Across all these domains, the central principle is that authority must be exercised within the limits of family welfare and legal and ethical constraints, rather than as unrestricted control.

In conclusion, the study offers a comprehensive comparative analysis of male headship in Islamic jurisprudence and Iranian law, demonstrating that this institution is fundamentally based on responsibility rather than domination. The findings show that

although the husband is assigned a managerial role within the family, this role is constrained by a framework of reciprocal rights and ethical obligations that prioritize justice, mutual respect, and family welfare. The financial independence of the wife remains fully protected, and her participation in social and economic life is recognized within defined limits. By integrating classical jurisprudential doctrines with contemporary legal frameworks, the study highlights both the internal coherence and adaptability of Islamic family law while also pointing to areas where further reinterpretation may be needed in response to changing social conditions.

### References

- Abu Dawud, S. i. a.-A. a. *Sunan Abi Dawud*. Dar al-Fikr.
- Ahmad ibn Hanbal. (2001). *Al-Musnad* (Vol. 3). Mu'assasat al-Risalah.
- Ahmadi Nejad, A. A. (2020). *Family Headship in the Light of Islamic Jurisprudence and Law*. Boutia Publishing.
- Allamah Hilli, H. i. Y. (2007). *Irshad al-Adhhan*. Dar al-Fikr.
- Bahrani, S. Y. (1985). *Al-Hada'iq al-Nadira fi Ahkam al-Itrah al-Tahirah* (3rd ed., Vol. 24). Dar al-Adwa.
- Bahuti, M. i. Y. (1983). *Kashshaf al-Qina an Matn al-Iqna* (Vol. 3). Alam al-Kutub.
- Dadmarzi, S. M. (2014). *Family Headship in Spousal Relations*. Mizan Publishing.
- Darimi, A. i. A. a.-R. (1987). *Sunan al-Darimi* (Vol. 1). Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Darqutni, A. i. U. *Sunan al-Daraqutni* (Vol. 3). Dar al-Ma'rifah.
- Deylami, A., & Khodadadpour, M. (2008). Abuse of the Husband's Right of Headship in Preventing the Wife's Employment. *Women's Studies*, 6(2), 111-126.
- Emami, S. H. (2022). *Civil Law* (26th ed., Vol. 4). Eslamiyeh Publishing.
- Fayyumi, A. i. A. (1993). *Al-Misbah al-Munir* (Vol. 1). Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Hajjawi al-Maqdisi, S. a.-D. (2001). *Al-Iqna fi Fiqh al-Imam Ahmad ibn Hanbal* (Vol. 4). Dar al-Ma'rifah.
- Hanafi, S. H. (2009). *Al-Fiqh al-Hanafi fi Thawbihi al-Jadid*. Dar al-Fikr.
- Hurr Amili, M. i. H. (1978). *Wasa'il al-Shi'ah ila Tahsil Masa'il al-Shari'ah* (Vol. 2, 11, 14, 15). Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Ibn Abidin, M. A. (1995). *Hashiyat Radd al-Muhtar ala al-Durr al-Mukhtar* (Vol. 3). Dar al-Fikr.

- Ibn Majah, M. i. Y. *Sunan Ibn Majah* (Vol. 1). Dar al-Fikr.
- Ibn Qudamah, A. a.-R. (2007). *Al-Mughni wa Yalihi al-Sharh al-Kabir*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Ibn Qudamah, A. i. A. (1996). *Al-Mughni* (3rd ed.). Dar Alam al-Kutub.
- Jaziri, A. a.-R. i. M. A. (2003). *Al-Fiqh ala al-Madhahib al-Arba'ah*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Karami, B. (2014). *A Comparative Study of the Jurisprudential and Legal Foundations of Male Headship over the Family* Ayatollah Haeri Meybod University of Yazd].
- Katouzian, N. (2023). *Civil Law: Family* (7th ed., Vol. 1). Sherkat-e Sahami Enteshar.
- Majd, M. (2017). *A Comparative Study of the Rules of Arbitration Between Spouses in the Four Sunni Schools of Law* University of Kurdistan].
- Malik ibn Anas. (1995). *Al-Mudawwanah al-Kubra* (Vol. 2). Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Malik ibn Anas. (2000). *Al-Muwatta*. Dar al-Yamamah.
- Mehrizi, M. (2012). *Personality and Women's Rights in Islam* (3rd ed.). Scientific and Cultural Publications.
- Mobini Nejad, M. (2016). *A Critical Analysis of the Husband's Headship over the Wife in Islamic Jurisprudence and Iranian Law* Kharazmi University].
- Mohaqeq Damad, S. M. (2023). *Jurisprudential and Legal Study of Family, Marriage and Its Dissolution* (21st ed.). Islamic Sciences Publications.
- Molaverdi, S. (2008). *Fears and Hopes*. Hoghughdan Publishing.
- Motahhari, M. (2009). *The System of Women's Rights in Islam*. Sadra Publications.
- Namani, M. (2018). *A Comparative Study of Qiwamah and Discipline of Women in Family Law and Islamic Jurisprudence According to the Five Schools* Islamic Azad University, Sabzevar Branch].
- Nawawi, Y. i. S. (1991). *Rawdat al-Talibin* (Vol. 7). Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Parvin, F., & Hosseini, V. (2014). Conditions, Scope, and Jurisprudential and Legal Effects of Headship in Relation to the Wife. *Private Law Research*, 1(3), 65-94.
- Rezaei, H., Karamollahi, E., Farrokhi, S., & Elhami, Z. (2017). A Jurisprudential and Legal Study of Male Headship over the Family. *Legal Studies*(15), 246-254.
- Safaei, S. H., & Emami, A. (2023). *Concise Family Law* (60th ed.). Mizan Publishing.
- Shafi'i, M. i. I. (1990). *Al-Umm*. Dar al-Ma'rifah.
- Sharif, M. M., & Nourian, A. (2017). The Husband's Headship and Guardianship over the Wife in Iranian Jurisprudence and Law. *Ara Quarterly*, 2(4), 38-57.
- Shawkani, A. A. M. (1959). *Al-Fawa'id al-Majmu'ah fi al-Ahadith al-Mawdu'ah*.
- Shaybani, M. i. H. (1986). *Al-Jami al-Saghir ma'a Sharhihi al-Nafi al-Kabir*.
- Tabarani, S. i. A. (1995). *Al-Mu'jam al-Awsat* (Vol. 6). Dar al-Haramayn.
- Tonkaboni, M. (2006). *Guide to Humanity: Another Journey Through Nahj al-Fasahah* (15th ed.). Daftar Nashr-e Farhang-e Eslami.
- Yahyaei, F. (2017). *The Husband's Right of Headship over the Family and the Enforcement Guarantee Against Abuse of It* University of Judicial Sciences and Administrative Services].
- Yathribi Qomi, S. A. M. (2009). *Family Law in the Civil Code of the Islamic Republic of Iran* (2nd ed.). SAMT.
- Zuhayli, W. (1989). *Al-Fiqh al-Islami wa Adillatuh* (3rd ed.). Dar al-Fikr.